

تحلیل انتقادی نگاشته بله‌ی در نقد فتوای ابن براج از تناقض در اصول تا بحران در روش و رویکرد

دانشیار دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران | علی راد

| ۲۵۹ - ۲۸۹ |

۲۵۹

آینه پژوهش | ۲۵۶
سال ۳۵ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳

چکیده: از جمله نقدهای منتقدان محمد بن اسماعیل بخاری مؤلف کتاب الجامع الصحیح، رد و ابطال فتوای او به ثبوت محرمیت و حرمت نکاح میان دو نوزادی است که در دوران رضاع شرعی از شیر یک حیوان نوشیده باشند، فتوایی که در پی آن بخاری از اخراج بخارا گردید و به نماد شدوذ بخاری در فقه بدل گردید. انتساب این فتوا به بخاری از دیرینه کهن در منابع فقهی - تاریخی اهل سنت برخوردار است. در امتداد نقدهای منتقدان اهل سنت بر این فتوا، در سده اخیر شماری از محققان شیعه نیز به نقد این فتوا پرداخته و سستی و آسیب های آن را نشان داده اند. جریان دفاع از فقهات بخاری صدور این فتوا از بخاری را انکار می کند، آن را ساخته و پرداخته مخالفان بخاری می داند و بدین سان فقهات بخاری از صدور چنین فتاوی شاذ و سستی پیراسته می دانند. از جمله مدافعان جدید بخاری، دکتر نبیل بله‌ی است که در پژوهش اخیر خود ضمن انکار انتساب فتوای مذکور به بخاری در مقام پاسخ نقضی به نقدهای محققان شیعه علیه فتوای منسوب به بخاری در آمده است. بله‌ی همسان و همانند فتوای منسوب به بخاری در موضوع رضاع را از میراث فقه شیعه بازبایی کرده، نقدهای گفته شده بر فتوای بخاری را بر فقه شیعه وارد دانسته است. او در بخشی از پژوهش خود به فتوای قاضی ابن براج از فقیهان شیعه در قرن پنجم استناد می جوید که بر پایه آن ابن براج استفاده از گوشت حیوانی را که در بدو تولد از شیر زنی خورده باشد، مکروه اعلام کرده است. بله‌ی از رهاورد تنظیم این دو فتوا با یکدیگر به منتقدان شیعی کتاب الصحیح بخاری تذکر می دهد که از نقد بخاری خودداری نمایند زیرا همانند فتوای منسوب به بخاری در میراث فقه شیعی وجود دارد. مسئله اصلی این مقاله اعتبار سنجی روش پژوهش نبیل بله‌ی و پیش فرض های او در نقد فقه شیعه با تأکید بر فتوای ابن براج است که با روش تحلیل انتقادی تالیف شده است.

کلیدواژه‌ها: نقد بخاری، نبیل بله‌ی، فقه ابن براج، تاریخی‌نگری در فقه، معناشناسی فرهنگی و اجتماعی فتوا، نقد نقد.

Tūmār (5)
Ali Rad

Abstract: Among the criticisms of Mohammad ibn Ismā'il Bukhārī, the author of the book "al-Jāmi' al-Ṣaḥīḥ", is the refutation and invalidation of his *fatwa* regarding the prohibition and sanctity of marriage between two infants who have been nursed by the milk of the same animal during the period of fosterage. This *fatwa* led to Bukhārī's expulsion from Bukhara and became symbolic of his deviance in Islamic jurisprudence. This *fatwa*'s attribution to Bukhārī is ancient and venerable in Sunni jurisprudential-historical sources. Alongside the criticisms of Sunni scholars on this *fatwa*, in recent centuries, some Shia researchers have also criticized this *fatwa*, highlighting its weaknesses and flaws. The defence of Bukhārī's issuance of this *fatwa* denies its authenticity, attributing it to opponents of Bukhārī and considering such deviant and flawed *fatwas* as an undermining of Bukhārī's jurisprudence. Among the recent defenders of Bukhārī is Dr. Nabīl Balhī, who, in his recent research, not only denies the attribution of this *fatwa* to Bukhārī but also provides a rebuttal to criticisms by Shia researchers against the *fatwa* attributed to Bukhārī. Balhī has reintegrated the issue of fosterage from Shia jurisprudential heritage similar to the *fatwa* attributed to Bukhārī, thereby considering the

criticisms levelled against Bukhārī's fatwa as an intrusion into Shia jurisprudence. In part of his research, he refers to the fatwa of Qādī Ibn Barrāj, a Shia jurist from the 5th century, who declared the consumption of animal meat which consumed milk from a human after birth, as reprehensible. Balhī, through a comparative approach of these two fatwas, warns Shia critics of Bukhārī's *Ṣaḥīḥ* collection to refrain from criticizing Bukhari, as similar contentious fatwas exist in the heritage of Shia jurisprudence. The main issue of this article is to validate Nabīl Balhī's research methodology and his presuppositions in critiquing Shia jurisprudence, with a focus on Ibn Barrāj's fatwa, analysed through a critical analysis approach.

Keywords: Bukhārī Criticism, Nabīl Balhī, Ibn Barrāj Jurisprudence, Historical Analysis in Understanding, Cultural and Social Semantics of Fatwa, Criticising the Critique.

اشاره

از نگاه منتقدان محمد بن اسماعیل بخاری مؤلف کتاب مشهور الجامع الصحیح، فتوای او به ثبوت رضاع مُحَرَّم با نوشیدن دو نوزاد از شیر یک حیوان (همانند گوسفند یا گاو) از جمله جلوه‌های جمود در فقهت و شذوذ در استنباط او بود. این فتوا از جمله علل اخراج بخاری از بخارا پس از نادیده گرفتن تذکر ابو حفص کبیر در انصراف از تصدی مسند فتوا بود. در روزهایی که بخاری به افتاء اشتغال داشت، از بخاری پرسیده شد حکم دو طفل شیرخواری که از شیر یک گاو یا گوسفند بنوشند، چیست؟ آیا این دو طفل به دلیل استفاده از شیر یک حیوان با یکدیگر خواهر و برادر رضاعی هستند و ازدواج ایشان با یکدیگر حرام هست یا خیر؟ فتوای بخاری، ثبوت محرمیت میان این دو طفل همانند رضاع صغیر و صغیره از شیر یک زن مرضعه بود؛ از این رو نکاح میان این دو طفل حرام و احکام قرابت رضاعی همانند جواز نگاه و خلوت کردن میان این دو برقرار است. به دنبال صدور این فتوا از بخاری، مردم شهر بخارا جمع شدند و او را از بخارا بیرون راندند. این فتوای بخاری در کهن‌ترین منابع فقهی و تاریخی قرن چهارم و پنجم هجری قابل بازیابی است.

۲۶۱

آینه پژوهش | ۲۰۶
سال ۳۵ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳

تاریخ بخارا نرشی

محمد بن جعفر نرشی (۲۸۶-۳۴۸ ق) در کتاب تاریخ بخارا داستان این فتوای بخاری را چنین روایت می‌کند:

ابو حفص مذهب ابوحنیفه را در بخارا منتشر کرد و فقهای نامی آن عصر را به بخارا جلب نمود و بخارا در زمان وی مرکز مذهب حنفی شد. او را شاگردان و اصحاب بسیار بود. سمعانی گفته است که در خیزاحز که روستائی نزدیک بخارا است، جماعتی از فقها از اصحاب ابو حفص کبیر باشند شمس الاثمه گوید: که محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح در زمان ابو حفص کبیر به بخارا آمد و مردم از او در مسائل فقهی پرسش می‌کردند و فتوا می‌خواستند و او جواب می‌داد. ابو حفص او را از فتوی دادن منع کرد و گفت تو فتوی دادن را نشائی، او توجهی به منع ابو حفص نکرد و از فتوی دادن باز نایستاد. تا آنکه وقتی از او سؤال شد که اگر دو کودک شیرخوار دختر و پسر از شیر یک گاو و یا از گوسفندی بخورند، رضاع بین آن دو حاصل می‌شود یا نه؟ و در صورت

ثبوت رضاع این دو به یکدیگر حرام خواهند بود یا نه؟ او به ثبوت رضاع و حرمت ازدواج فتوا داد و موجب آن شد که مردم شوریدند و او را از بخارا خارج کردند. و البته در این مورد رضاعی بین این دو نیست؛ چون رضاع در جایی باشد که نسبت محقق گردد و بین آدمی و بهایم نسبت تحقق نمی‌یابد؛ و بنابراین با شیرخوردن این دو کودک از یک بهیمة رضاع حاصل نشود (محمد نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۵۸-۲۵۹).^۱

المبسوط سرخسی

ابوبکر سرخسی (۴۸۳ق) در کتاب المبسوط خود با اتکا به منابع فقهی پیشین یا وام‌گرفته از نسخه اولیه تاریخ بخارای نرشخی یا شهرت عمومی، فتوای بخاری را چنین گزارش می‌کند:

باب تفسیر لبن الفحل: ولو أن صبیین شربا من لبن شاة أو بقرة لم تثبت به حرمة الرضاع لان الرضاع معتبر بالنسب وكما لا يتحقق النسب بين آدمی وبين البهائم فكذلك لا تثبت حرمة الرضاع بشرب لبن البهائم وكان محمد ابن إسماعیل البخاری صاحب التاريخ رضی الله عنه يقول تثبت الحرمة وهذه المسألة كانت سبب اخراجه من بخارا فإنه قدم بخارا فی زمن أبی حفص الكبير رحمه الله وجعل یفتی فنهاه أبو حفص رحمه الله وقال لست بأهل له فلم ینته حتی سئل عن هذه المسألة فأفتی بالحرمة فاجتمع الناس وأخرجوه (ابوبکر سرخسی، المبسوط، ج ۳، ص ۲۹۷).

عبارت سرخسی گویای اعتماد وی در انتساب فتوا به بخاری است که به سبب آن در زمان حیات ابوحفص کبیر توسط مردم بخارا از این شهر اخراج گردید. سرخسی در جای دیگری از کتاب المبسوط خود ضمن انتساب صریح فتوا به بخاری، با تفصیل بیشتری به نقد فتوای بخاری و داستان اخراج او از بخارا به دلیل این فتوا می‌پردازد:

۱. نرشخ از روستاهای بخارا در قرن سوم هجری است که مؤلف اولیه تاریخ بخارا در این روستا زاده شد و این کتاب را در سال ۳۳۲ هجری به نوح بن نصر سامانی (۳۴۳ق) تقدیم نمود. قباوی این کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کرد و مطالبی را از منابع تاریخی دیگر بر آن افزود. این اثر در تاریخ بخارای قرن دوم و سوم هجری از جمله آثار بسیار مهم و ارزشمند است (سیدابوالقاسم فروزانی، «تاریخ بخارای نرشخی، نمونه‌های نفیس از تاریخ‌های محلی»، ص ۲۷-۲۹).

ولو أَرْضَع الصَّبِيَّانِ مِنْ بَهِيمَةٍ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ رِضَاعًا وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ طَعَامٍ أَكَلَهُ مِنْ إِنْاءٍ وَاحِدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ صَاحِبُ الْإِخْبَارِ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ يَثْبُتُ بِهِ حَرَمَةُ الرِّضَاعِ فَإِنَّهُ دَخَلَ بَخَارِي فِي زَمَنِ الشَّيْخِ الْإِمَامِ أَبِي حَفْصٍ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ جَعَلَ يَفْتِي فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَا تَفْعَلْ هُنَالِكَ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ نَصَحَهُ حَتَّى اسْتَفْتَيْتَنِي عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ إِذَا أَرْضَعُ صَبِيَّانَ بِلَبَنِ شَاةٍ فَأَفْتِي بِثُبُوتِ الْحَرَمَةِ فَاجْتَمَعُوا وَأَخْرَجُوهُ مِنْ بَخَارِي بِسَبَبِ هَذِهِ الْفَتْوَى وَهَذَا لِأَنَّ ثُبُوتَ الْحَرَمَةِ بِسَبَبِ الْكِرَامَةِ وَذَلِكَ يَخْتَصُّ بِلَبَنِ الْإِنْعَامِ دُونَ لَبَنِ الْإِنْعَامِ وَشَبْهَةِ الْجَزْئِيَّةِ لَا يَثْبُتُ بَيْنَ الْإِنْعَامِ وَبَيْنَ الْإِنْعَامِ بِشَرْبِ لَبَنِ الْإِنْعَامِ بَيْنَ الْإِنْعَامِ وَبَيْنَ الْإِنْعَامِ بِشَرْبِ لَبَنِ الْإِنْعَامِ وَهَذَا قِيَاسُ حَرَمَةِ الْمَصَاهِرَةِ الَّتِي تَثْبُتُ بِالْوَطْئِ وَلَا تَثْبُتُ بِالْوَطْئِ الْبَهَائِمِ فَكَذَلِكَ هُنَا (أَبُو بَكْرٍ سُرْحَسِيُّ، الْمَبْسُوطُ، ج ۵، ص ۱۴۰).

الخيرات الحسان ابن حجر هيثمي

ابن حجر هيثمي مكي (۹۷۴ق) در كتاب الخيرات الحسان معتقد است صدور فتواي ثبوت نسب و حرمت ازدواج بر اثر خوردن از شير حيوان از سوى بخاري هيچ استبعادي ندارد؛ زيرا از دقت در كتاب الجامع الصحيح روشن مي شود بيشترين استنباط هاي وي از احاديث با اصول فقيهان انطباق ندارد (به نقل از: محمد عبدالرشيد نعماني، الامام ابن ماجه و كتابه السنن، ص ۱۲۹-۱۳۰).

در ديگر منابع فقهی اهل سنت نیز فتوای بخاری در ثبوت رضاع و حرمت ازدواج میان دو نوزاد شیرخوار از شیر یک حیوان گزارش و نقد شده است که برای پرهیز از اطاله در بحث از ذکر متون هر یک از آنها خودداری می کنیم (بنگرید: عبدالقادر القرشي، الجواهر المضیة، ج ۱، ص ۱۶۶؛ تقی الدین تمیمی، الطبقات السنیة، ج ۱، ص ۳۴۳؛ حافظ الدین نسفی، كشف الأسرار شرح المنار، ج ۱، ص ۷؛ محمد زاهد کوثری، حسن التقاضی فی سیرة الامام ابی یوسف القاضی، ص ۸۶-۸۹؛ ابن عبدالبر، الإنتقاء، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ محمد عبدالرشيد نعماني، الامام ابن ماجه و كتابه السنن، ص ۱۲۹-۱۳۰).

محققان معاصر شیعه نیز در امتداد منتقدان بخاری از اهل سنت به تبیین ابعاد ضعف و سستی این فتوا پرداخته اند که از جمله می توان به شیخ الشریعة اصبهانی در کتاب القول الصراح فی البخاری و صحیحہ الجامع (ص ۹۱)، غلامی هرساوی در کتاب الامام

البخاری و فقه اهل العراق (ص ۱۲۷) و علی آل محسن در کتاب مسائل خلافة حار فیها أهل السنة (ص ۲۰۴) اشاره کرد.

در نگاه منتقدان بخاری، در صحت صدور فتوای رضاع از شیر حیوان از سوی بخاری برای علت مهم اخراج او از بخارا تردیدی وجود ندارد و منتقدان به تبیین وجوه ضعف مبانی فقهی بخاری در صدور این فتوا پرداخته‌اند. در مقابل ایشان، طیف گسترده‌ای از مدافعان بخاری قرار دارد که به انکار صدور این فتوا از بخاری اصرار دارند و در مقام دفاع از بخاری بر آمده‌اند؛ از جمله کسانی که در پنج سال اخیر به جرگه مدافعان بخاری پیوسته و در رد انتساب صدور این فتوا از بخاری و پاسخ به منتقدان بخاری به‌ویژه محققان شیعه قلم زده است، شخصی به نام دکتر نبیل بله‌ی است که در نشریه «مجلة التراث النبوی» (شماره ۴، سال ۱۴۴۰ق) مقاله‌ای را در این موضوع منتشر کرده است. در این پژوهش به تقریر نقدهای وی علیه منتقدان شیعه می‌پردازیم و سپس کاستی‌ها و آسیب‌های نهفته در مبانی و روش نقد او را آشکار می‌سازیم.

تاکنون نگاشته بله‌ی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی نقد نشده است؛ از این رو این نوشتار نخستین پژوهش در تحلیل انتقادی آن به شمار می‌آید. شایان گفتن است در این مقاله فقط به بخش مربوط به نقد فقه شیعه از نگاشته بله‌ی بسنده شده است و نقد بخش‌های دیگر این مقاله در رد و انکار صدور فتوای رضاع از بهمیه از سوی بخاری به پژوهش‌های دیگر واگذار شده است.

۱. نقد دکتر نبیل بله‌ی بر فتوای ابن بزّاج؛ تقریر و تحلیل

دکتر نبیل بن احمد بله‌ی (سلفی معاصر) در پاسخ به مناقشات عالمان معاصر شیعه در نقد فتوای بخاری در ثبوت محرمیت شرعی و منع نکاح میان دو نوزاد در رضاع از طریق شیر حیوان به پاسخ نقضی روی آورده است و می‌کوشد مشابه فتوای بخاری را از فقه شیعه باز یابی و ارائه کند. قصد او این است که نشان دهد برخی از فقیهان امامیه نیز همانند بخاری فتاوی سستی دارند. وی برای اثبات مدعای خود فتوایی از کتاب المهدّب قاضی ابن بزّاج (۴۸۱ق) را گزارش می‌کند که ابن بزّاج معتقد بود بچه بُز تازه متولد شده (تا سال اول) از شیر سینه زنی خورده و رشد یافته باشد، استفاده از گوشت آن بُز کراهت دارد. عبارت بله‌ی چنین است:

۲۶۴

آینه پژوهش | ۲۰۶
سال ۳۵ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳

قلت: ينبغي للشيعة الروافض أن يستحيوا من الكلام في فقه البخاري الذي شهد له العلماء بقوة الفهم ودقة الاستنباط وأن لا يرموا فقهه بالحجر إذا كان فقه الشيعة بيتاً من الزجاجف ففيه من العوار و الشنار، ما يضحك منه العقلاء و أنا اذكر لهم بعض الأمثلة هي من جنس ما شتّعوا به على الامام البخاري: ا. قال قاضي البراج: وإذا ربت المرأة بلبنها جد يا كره لحمه و لحم ما يكون من نسله و ليس ذلك بمحرم كما هو في الناس (نبيل بلهي، «تبرئة الامام البخاري من فتوى انتشار الحرمة من رضاع البهيمة»، ص ۲۰۰).

تحليل

یک: جمله آغازین عبارت بلهی از یک سو به از عناد و کینه وی علیه فقه شیعه دلالت دارد و دلیل آن چیزی جز نقد بخاری از سوی محققان شیعه نیست. در نگاه بلهی، فتوای ابن براج از جمله موارد نقض فقه شیعه است؛ زیرا همانند فتوای نشر حرمت به واسطه رضاع از شیر حیوان است. بلهی فقه شیعه را به خانه شیشه‌ای تشبیه کرده و تأکید می‌کند نباید فقیهان و عالمان شیعه در فقاقت و اجتهاد بخاری تردید کنند؛ زیرا خانه شیشه‌ای فقه شیعه با سنگی خواهد شکست و در فقه شیعه فتاوی و وجود دارد که از جنس همان فتوای منسوب به بخاری در مسئله رضاع بهیمة است و موارد دیگری که موجب تنقیص فقه شیعه است؛ از این رو باید از نقد و نقض بخاری اجتناب نمایند.

از سوی دیگر عبارت بلهی گویای پیش فرض مجتهد بودن بخاری در استنباط احکام شرعی است و دلیل آن نیز شهادت عالمانی است که دقت و قوت فهم بخاری را تحسین کرده‌اند.

دو: مقصود از ابن براج، ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر طرابلسی (۴۰۰-۴۸۱ ق) است که در طرابلس لبنان زاده شد، در آنجا نشو نمویافت. طرابلس پیش از ابن براج، خاستگاه و زادگاه ظهور فقیهان و دانشیان نامداری چون ابن ابی کامل طرابلسی و محمد بن علی کراجکلی طرابلسی بودند که در اعتلای فرهنگ دینی در این سرزمین نقش ممتازی داشتند. ابن براج از همان آغاز کودکی با فرهنگ لبنان به ویژه ناحیه طرابلس رشد یافت و با مسائل و چالش‌های فرهنگی و امنیتی آن آشنا شد؛ بنابراین دیدگاهی که زادگاه او را مصر می‌داند، نادرست است. براج لقب پدرش بود و این لقب به شغل او دلالت داشت

که در بُرج‌های معروف طرابلس لبنان که مشرف به دریای مدیترانه بودند، اشتغال داشت و در دفاع از مرزهای دریایی لبنان در مقابل حملات کشتی‌های دریایی روم بسیار کوشا بود (جعفر مهاجر، ابن البرّاج الطرابلسی: عصره، سیرته و مصنفاته، ص ۴۶).

ابن بَرّاج پس از تحصیل مقدمات علوم دینی، سال ۴۲۸ هجری راهی بغداد شد و همراه با شیخ طوسی از درس سیدمرتضی بهره‌ها برد و پس از گذشت نزدیک ده سال، بغداد را به قصد طرابلس لبنان ترک نمود و تا پایان حیات خود به قضاوت، تدریس و تصنیف در این ناحیه مشغول بود. ابن بَرّاج کرسی تدریس و افتاء در طرابلس داشت که مشهور بود. او در طرابلس از دنیا رفت و در همان جا نیز دفن شد که بعدها به «حجره القاضی» معروف گردید؛ همچنین عبدالجبار بن عبدالله رازی از جمله شاگردان برجسته ابن بَرّاج در همین مکان دفن گردید (جعفر مهاجر، ابن البرّاج الطرابلسی: عصره، سیرته و مصنفاته، ص ۵۱-۵۰). از کتاب‌های برجای مانده ابن بَرّاج می‌توان به این موارد اشاره کرد: المهدّب فی الفقه، جواهر الفقه و شرح جُمَل العلم و العمل شیخ مفید (برای آشنایی بیشتر با شخصیت ابن بَرّاج، بنگرید: جعفر مهاجر، ابن البرّاج الطرابلسی: عصره، سیرته و مصنفاته، ص ۳۹-۵۵).

طرابلس در روزگار حضور ابن بَرّاج هرچند تحت سیطره خلافت فاطمیان مصر بود، عبدالله بن محمد بن عمار معروف به ابوطالب امین‌الدولة از خاندان شیعی بنوعمار توانست در طرابلس حکومت مستقل ایجاد کند و طرابلس را گزند و حمله سلجوقیان و رومیان حفظ نماید. او به توسعه فرهنگی شهر طرابلس اهمیت وافرقائل بود و مهم‌ترین دارالعلم طرابلس را در روزگار خود بنا نهاد که از کتابخانه‌ای بس بزرگ با کتاب‌های وقفی فراوان برخوردار بود. فقیهان و دانشیان علوم و فنون مختلف در آن حضور داشتند و در اعتلا و انتقال فرهنگ اسلام شیعی نقش مهمی ایفا کرد (بنگرید: فروزانی و مودت، «نقش دارالعلم طرابلس در پویایی مذهب تشیع در عهد بنی‌عمار»، ص ۷-۲۴). فقیهان سرشناس خاندان بنوعمار مرجعیت دینی به‌ویژه قضاوت شهرهای طرابلس را بر عهده داشتند. پس از مرگ ابوطالب امین‌الدولة، برادرزاده‌اش جلال‌الملک ابوالحسن علی بن محمد بن عمار در رجب سال ۴۶۴ هجری حکومت بنوعمار در طرابلس را بر عهده گرفت و به خوبی از حراست و صیانت طرابلس از دست آشوبگران داخلی و خارجی برآمد (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۷). در این روزها طرابلس آماج حملات

مخالفان حکومت بنی‌عمار و دشمنان ایشان از سلجوقیان و رومیان بود (بن‌گرید: ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۲۰۳، ص ۳۱۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۶۸-۷۰؛ ابن‌عدیم حلبی، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱۰، ص ۴۵۰۵). پس از مرگ ابن‌عمار قاضی طرابلس (ابوالفداء)، المختصر فی أخبار البشر تاریخ اُبی‌الفداء، ج ۲، ص ۱۸۸)، جلال‌الملک در سال ۴۶۴ هجری ابن‌بَراج را به سمت قضاوت شهر طرابلس منصوب نمود که از اختیارات گسترده‌ای برخوردار بود و شئون و امور متعدد شهر در امر عدالت و داوری را بر عهده داشت (جعفر مهاجر، ابن‌البَراج الطرابلسی: عصره، سیرته و مصنفاته، ص ۹۴-۹۵).

سه: در نگاه بلهی هرچند دلیل کراهت استفاده از حیوان مذکور در فتوای ابن‌بَراج روشن نیست؛ ولی نزدیک‌ترین تفسیر از این فتوا چنین است که بگوییم بچه بُز بر اثر خوردن شیر سینه زن در حکم پسر اوست که از سینه زن شیر مکیده است.

بلهی در ادامه فتوای ابن‌بَراج را به تفسیر نشانده و تعمیم حکم کراهت به استفاده از گوشت دیگر حیوانات متولد از نسل این بُز و لزوم اطلاع این مهم به خریدار آن را از لوازم فتوا بر شمرده است. بلهی شگفتی خود از فتوای ابن‌بَراج چنین ابراز می‌کند که مکروه بودن استفاده از گوشت چنین بُزی، ناگزیر در نسل این بُز و دیگر بُزهای در امتداد نسل آن جریان و سریان پیدا می‌کند؛ بنابراین بر پایه فقه شیعه بر شخصی که قصد خرید بچه بُزی را دارد، ضرورت است از فروشنده بپرسد که آیا زنی این بُز یا بُزی از اجداد آن را از شیر سینه خود نوشانده است یا خیر؟ تا از این طریق علم پیدا کند که از خوردن گوشت مکروه اجتناب ورزیده است (نبیل بلهی، «تبرئة الامام البخاری من فتوی انتشار الحرمة من رَضاع البهیمة»، ص ۲۰۰).

چهار: پژوهش بلهی در رده پژوهش‌های فقه‌مقارن انتقادی قرار دارد؛ زیرا در محور و هسته اصلی خود به مقایسه فتوای ابن‌بَراج با فتوای منسوب به بخاری (نشر حرمت در رضاع نوزاد از شیر حیوان) می‌پردازد و این‌گونه پژوهش تطبیقی در فقه را رقم می‌زد. براین‌د مقایسه و داوری بلهی نیز این یافته علمی است که فقه شیعه به دلیل ظهور فتوای ابن‌بَراج در بستر آن از ضعف و آسیب جدی برخوردار است و فتاوی سست و باطل چون فتوای منسوب به بخاری در فقه شیعه نیز وجود دارد که چون فتوای دروغین

منسوب به بخاری مضحک و شگفت‌آور است (نبیل بلهی، «تبرئة الامام البخاری من فتوی انتشار الحرمه من رضاء البهیمه»، ص ۲۰۰).

پنج: بلهی معتقد است فتوای منسوب به بخاری در نشر حرمت نکاح میان دو نوزادی که از شیر یک حیوان تغذیه کرده باشند، ساخته و پرداخته مخالفان بخاری به ویژه فقیهان حنفی است و این فتوا اصالت و اعتبار ندارد؛ ولی همانند و شبیه آن در فتاوی ابن براج از فقیهان شیعی وجود دارد و در انتساب و اصالت صدور این فتوا از ابن براج تردیدی وجود ندارد؛ از این رو نقد محققان شیعه به فقه بخاری علیه خود ایشان کارآمد است.

۲. نقد اصول، رویکرد و روش نقد نبیل بلهی بر فتوای ابن براج

از آنچه در تقریر و تحلیل نقد بلهی بر فتوای ابن براج گذشت، این نکته روشن شد که نقد وی بر یک سری پیش فرض استوار است که اصول نقد او را شکل می‌دهند؛ همچنین او در نقد خود از رویکرد و روش ویژه‌ای در نقد فتوای ابن براج بهره‌مند است. پیش از نقد نتیجه تحقیق بلهی، ضرورت دارد اصول، رویکرد و روش او بررسی و ارزیابی شوند تا روایی و درستی دستاورد تحقیق او روشن گردد.

۲-۱. نقد اصول نقد بلهی

الف) ناهمانی فتوا با نظریه فقه شیعه

پیش فرض بلهی، این همانی فتوای ابن براج با نظریه رسمی فقه شیعه است؛ از این رو او به خواننده نوشته خود چنین القا می‌کند که نظریه رسمی فقه شیعه در مسئله رضاع حیوان از شیر انسان، کراهت استفاده از گوشت چنین حیوانی است، آن گونه که ابن براج در فتوای خود به آن تصریح دارد. این ادعا به دلایل ذیل ناتمام و نادقیق است:

الف) دلایل بلهی در واقع بیش از فتوای ابن براج چیز دیگری نیست و مضمون فتوای یحیی حلی در ادامه عبارت او با وجود تفاوت جزئی در متن، همان مفهوم فتوای ابن براج است و بلهی نصوص و ادله دیگری از فقه شیعه در این مسئله را ارائه نکرده است. بلهی با فتوای منفرد در یک فقیه و مفتی نمی‌تواند نظریه رسمی فقه شیعه در یک مسئله را اثبات کند؛ زیرا دلیل او بسیار اخص از مدعای اوست و مستند او در اثبات مدعای او

از کفایت لازم برخوردار نیست. عبارت بله‌ی فقط در اثبات دیدگاه ابن‌بَرّاج در مسئله مورد نظر درست است؛ ولی در اثبات نظریه فقه شیعه در همان مسئله ناکام است.

ب) نهایت دلالت فتوای ابن‌بَرّاج این است که او به‌مثابه یک مفتی شیعه این فتوا را در فرع فقهی مورد نظر در یک بازه زمانی از دوران اجتهاد فقهی خود صادر کرده است؛ ولی الزاماً برای این مهم دلالت ندارد که فتوای ابن‌بَرّاج با نظریه مشهور فقه شیعه در مسئله مورد نظر مساوی است؛ زیرا خود ابن‌بَرّاج آن را در جایگاه نظریه رسمی فقه شیعی بیان نمی‌کند، بلکه با عنوان دیدگاه فقیهانه خود عرضه می‌کند؛ همچنین میان شیعه امامیه اجماعی وجود ندارد که فتاوی ابن‌بَرّاج، نماینده و جانشین نظریه رسمی مذهب فقه شیعه است.

ج) انتساب فتوای ابن‌بَرّاج به‌مثابه و جایگزین نظریه مشهور مذهب فقهی شیعه در مسئله مورد بحث زمانی رواست که بیشتر یا غالب فقیهان تراز اول شیعه در آن مسئله فتوای یکسان یا قابل جمع با فتوای ابن‌بَرّاج صادر کرده باشند؛ روایی و درستی این داوری زمانی دست‌یافتنی است که بله‌ی پیش از انتساب فتوای ابن‌بَرّاج به نام نظریه فقه شیعه، چنین رهیافت تاریخی در بازایی، گونه‌شناسی و تحلیل فتاوی فقیهان امامی در مسئله مورد نظر را انجام داده باشد؛ ولی پژوهش او از این رهیافت و دستاورد خالی است. این مهم حلقه مفقوده، جزء مغفول و اصل گمشده در پژوهش بله‌ی است و بیان‌کننده ناآگاهی یا ناتوانی و شتاب‌زدگی او در انجام پژوهش است.

د) در موضوع فتوای ابن‌بَرّاج، فتاوی فقیهان برجسته و تراز اول شیعه در نوشته بله‌ی روشن نیست که چیست؛ از این رو انتساب این فتوا به‌مثابه نظریه فقه شیعه و تعمیم آن به دیدگاه دیگر فقیهان امامی مذهب نادرست است. بله‌ی زمانی می‌توانست این فتوا را به فقه شیعه انتساب دهد که با ارائه مستندات لازم، فراگیری آن میان فقهای تراز اول امامیه را اثبات کند و تا زمانی که در تحقیق فقهی خود این روند تاریخی را از نخستین فقیه تراز اول امامی تا دوره ابن‌بَرّاج انجام نداده است، نباید دیدگاه ابن‌بَرّاج را نظریه رسمی فقه شیعه در مسئله مورد بحث معرفی کند. این نوعی مغالطه در روش پژوهش است که مرز باریک میان تحقیق با شبهه تحقیق و نگاه ایدیولوژیک و فرقه‌گرایانه به تراش فقهی شیعه را برجسته می‌سازد.

ه) بر اساس رهیافت تخطئه در فقه شیعه، تفاوت در رویکردها و رهیافت‌های استنباط اخباری و اصولی، تفاوت در میزان کاربری برخی از اصول و قواعد استنباط نزد فقیهان شیعه، تفاوت در میزان دسترسی فقیهان امامی در طول تاریخ به نصوص فقهی این فرضیه معقول و پذیرفتنی است که چه بسا فقیهی در مقایسه با فقیهان دیگر در صدور فتوای خود خطا کرده باشد؛ ولی به دلیل شرایط تاریخی و نوع رویکرد استنباطی خود التفات به خطای خود نداشته باشد؛ آن‌گونه که پارادایم‌های اصولی و فقهی در نوع فتاوی فقیهان اثرگذار است؛ از این رو صرف وجود یک فتوا در کتاب ابن براج به معنای صحت و موافقت فقیهان بعدی امامیه با فتوای او نیست.

بلهی ضرورت داشت در بخشی از پژوهش خود مواجهه فقیهان دیگر با فتوای ابن براج را بررسی می‌کرد تا مخالفت نداشتن فقیهان امامیه با فتوای او احراز می‌گردید. از سوی دیگر حتی توجه به مجموعه فتاوی یک فقیه از آغاز تا فرجام دوران فقاقت و الفتای وی ضروری است؛ زیرا احتمال تغییر در فتوا نیز وجود دارد؛ ولی بلهی به هر دو ضرورت مطالعه تاریخی ابعاد مسئله فتوای ابن براج پرداخته است و پژوهش خود را نا فرجام و ناکام در نتیجه علمی رها کرده است.

ب) تنظیر نادرست فتوای ابن براج با فتوای بخاری

بلهی در نقد خود با استفاده از اصل تنظیر رایج در ادبیات فقهی، فتوای ابن براج را همانند فتوای بخاری ادعا کرده است. این تنظیر و تمثیل به دلیل رعایت نکردن اصول تنظیر علمی چون تجانس موضوعی، مماثلت حقیقی، وحدت حکمی (بنگرید: علی راد، «بررسی معناشناختی تنظیر معنایی»، ص ۱۲۱-۱۴۶)، از اساس نادرست و بر خلاف مبانی فقهی ابن براج در دو کتاب المهدب و جواهر الفقه است. در تقریر دیدگاه ابن براج توجه به نکات ذیل ضروری است:

یک) از نگاه ابن براج در نشر حرمت میان مرضعه و نوزاد، اصل همسانی در نوع وجود و حصر مرضعه در انوئیت از نوع انسان شرط است؛ ولی در فرض‌های دیگر این مسئله (شیر مرد و نوزاد انسان، شیر حیوان و نوزاد انسان، شیر زن و نوزاد حیوان) به دلیل فقدان این شرط هیچ‌گونه محرمیت ایجاد نمی‌شود؛ زیرا افزون بر عدم شأنیت شیر در این فرضیه‌های برای تغذیه نوزاد آدمی، شارع مقدس اسلام نسب و نژاد را فقط میان نوع

انسان اعتبار کرده است. بنابراین فتوای ابن بزّاج هیچ سنخیت و تشابهی با موضوع فتوای بخاری (خوردن شیر حیوان توسط نوزاد انسان) ندارد و اساساً این موضوع از صورت رضاع شرعی در فقه اسلامی نیست؛ زیرا تنها صورت رضاع شرعی، استرضاع نوزاد آدمی از پستان مرضعه انثی آدمیه است.

دو) ابن بزّاج در کتاب المهدّب به دلیل مطرح بودن مسئله رضاع حیوان از شیر زن در فرهنگ رایج در شهر صور در قرن پنجم هجری، به بیان حکم این موضوع برای روشنگری شیعیان پرداخته است. بر اساس گزارش ابن بزّاج میان فقیهان عامّه استفاده از گوشت بزّی که پس از تولد از شیر زن خورده باشد، حرام است و این فتوا به دلیل شهرت و عمل مردم عامّه به مضمون آن چنین ذهنیتی را در فرهنگ عمومی لبنان در منطقه صور پدید آورده بود که نباید از گوشت چنین حیوانی استفاده کرد و بالتبع شیر این حیوان نیز همین حکم را دارد.

این فتوا براینده قیاس در تعمیم حکم رضاع میان مرضعه و نوزاد آدمی است. در این قیاس چنین تصور شده است که فقط مرضعه اصالت دارد و نوزاد آدمی فاقد هرگونه نقش در تسری حرمت و حدود رضاع شرعی است؛ از این رو هر شیرخواری اعم از نوزاد انسان، حیوانات خشکی، دریایی، پرندگان و... از شیر مرضعه بخورد، حکم حرمت بر شیر و گوشت آن حیوان جاری می شود؛ زیرا در حکم آدمی است و استفاده از گوشت آدم حرام است و لازمه اجتناب از حرام، ترک استفاده از گوشت و شیر چنین حیواناتی است که از شیر زن خورده باشند. نزد ابن بزّاج این حرمت منسوب به شارع مقدس اسلام نیست، بلکه بر اثر فتوای فقیهان عامّه و تلقی به قبول آن از سوی اهل سنت جامعه لبنان به مثابه حکم شرعی است.

ابن بزّاج ضمن رد اعتبار حرمت شرعی این مسئله، به کراهت عرفی آن اشاره می کند که شیعیان لبنان در صورت توجه داشته باشند هرچند حکم شرعی این مسئله حرمت استفاده از گوشت حیوان نیست، ممکن است از سوی فرهنگ عامّه شیعیان صور متهم به اکل به حرام شوند؛ بنابراین از باب احتیاط به کراهت استفاده از گوشت چنین حیوانی فتوا می دهد تا شیعیان از سوی پیروان فقه عامّه متهم نگردد. تبیین دیگر این است که بگوییم مقصود کراهت عرفی است نه شرعی و ابن بزّاج از باب حاکم شرع و

برای گذار و عبور از این مقطع تاریخی چنین فتوایی را برای شیعیان صور صادر کرده است و قابل تعمیم به مناطق دیگر نیست.

۲-۲. نقد روش نقد بله‌ی

الف) روی گردانی از فهم اجتماعی و تاریخ‌مند فتوای ابن براج

بله‌ی در تحلیل، فهم و نقد فتوای ابن براج فقط به مدلول لغوی متن فتوا بسنده کرده است و سویه‌های تاریخی و لایه‌های اجتماعی تاریخ فتوای ابن براج را نادیده می‌گیرد و فرامتن فتوای ابن براج را در فهم و تفسیر آن از کارکرد انداخته است. بله‌ی چنین می‌پندارد که ابن براج در خلأ فرهنگی و اجتماعی و در نامکانی و نازمانی تاریخی و از سر فقاہت‌ورزی محض این فتوا را صادر کرده است، بدون اینکه موضوع فتوای ابن براج در روزگار و زمانه او مبتلابه باشد و نظریه‌ای مخالف در تقابل با رأی و فتوای ابن براج وجود داشته باشد، او در خیال فقیهانه خود موضوع چنین فتوایی را تصور و حکم آن را از ادله شرعی استنباط و بیان کرده است.

به دلیل همین خطای روش شناختی در تحلیل بله‌ی، تفسیر و داوری وی از فتوای ابن براج و تنظیم آن با فتوای بخاری در موضوع رضاع از حیوان نادرست و نادقیق است؛ زیرا اصول فهم اجتماعی و تاریخ‌مند فتوای ابن براج را رعایت نکرده است. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

یک: هر فتوایی تخته‌بند گفتمان تاریخی روزگار فقیه است و تقطیع فتوا از گفتمان روزگار فقیه فهم آن را ناتمام و داوری درباره آن را ناصواب خواهد نمود.

دو: فتوا همانند دیگر پدیده‌های انسانی برآیند نیازها، مسئله‌ها، چالش روزگار و زمانه فقیه و برخاسته از مبانی استنباطی فقیه است که با لحاظ مسئله نوآمد، نصوص دینی را استنطاق نموده یا در صورت فقدان نص با لحاظ مبانی، قواعد و مقاصد شریعت اسلام حکم شرعی مسئله را بیان می‌کند.

سه: هر فتوایی همانند دیگر تلاش‌های انسانی آبستن نسبیت، مصلحت‌اندیشی و خطاست؛ از این‌رو همواره احتمال رخنه خطا، سهو و مصلحت در صدور فتوای فقیهان وجود دارد و فقیه می‌تواند فتاوی خود را در یک فرآیند دقیق اجتهادی، استدراک کند یا

حتی تغییر دهد یا در صدور فتوا با ملاحظات و مصالح جامعه و مخاطبان روزگار خود را در نظر بگیرد.

بر پایه این اصول فهم تاریخی و اجتماعی فتاوی مذاهب فقهی و همچنین فتاوی یک فقیه ضرورتی اجتناب ناپذیر در مطالعات انتقادی فقه مقارن است. فارغ از فتاوی فقه تفریعی که بیشتر ناظر به مسائل غیر منصوص در ادله شرعی بوده و پاسخ به آنها جنبه تحلیلی و استدلالی دارند و گویای اشراف و احاطه فقهی مفتی در مسائل و فروع فقهی است، بخشی از فتاوا ناظر به مسائل رخ داده در روزگار و زمانه مفتی و فقیه است که درباره آنها اظهار نظر کلی کرده یا حتی حکم شرعی مورد مشخصی را نیز در فتاوی خود بیان کرده است.

فتاوا در گونه اخیر، دلالت‌های پنهان تاریخی و فرهنگی از زمانه مفتی را نیز در خود دارند و از سوی دیگر خود معطوف و ناظر به همین مسائل و نیازهای زمانه مفتی صادر شده است. این گونه فتاوا سوبیه‌های تاریخی و لایه‌های اجتماعی متنوعی با خود دارند که فتوا را در خود فرا گرفته‌اند. از این سوبیه‌ها، لایه‌ها، زمینه‌ها، اسباب و بستر صدور فتوا به تاریخ فتوا یاد می‌کنیم. اصل تاریخ فتوا به تاریخ مندی هر فتوا در افق فرهنگی و گفتمان اجتماعی مفتی آن تأکید دارد و بدون درک زمینه‌های تاریخی و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر در صدور فتوا، فهم دقیق و نقد علمی آن میسر نمی‌داند و برای رسیدن به افق تاریخ فتوا، تاریخ‌گذاری و گفتمان‌شناسی تحلیلی فتوا را ضروری می‌داند. تلقی این سوبیه‌ها و لایه‌ها به مثابه مدالیل فرهنگی و تاریخی فتوا برای درک عمیق و درست فتوا ضرورت دارد.

پس از بازیابی دقیق و کامل سوبیه‌ها و لایه‌های تاریخی فتوا آنها را چونان متنی با رهیافت معناشناسی فرهنگی، معنایابی می‌کنیم و معنای تاریخی و اجتماعی فتوا را آشکار می‌سازیم؛ سپس در گام بعدی مدلول لغوی فتوا بر پایه اصول و قواعد معناشناسی زبان فتوا (عربی، فارسی، ...) انجام می‌پذیرد و دلالت‌های ناهم‌سوی آن با مدلول تاریخی فتوا حذف می‌گردد. این فرایند تا حصول معنای معیار فتوا ادامه می‌یابد و پژوهشگر از هرگونه مداخله و اعمال پیش فرض در معنای فتوا اجتناب می‌کند تا فتوا با عبور از مراحل آشکارسازی معنا، حقیقت مفهومی خود را برای خواننده نمایان سازد. برای دست‌یابی به

این نتیجه، رعایت ترتیب، تقدیم و تأخر این مراحل اجتناب‌ناپذیر است و بدون التزام به این روند، احتمال تحریف در مفهوم و معنای فتوا جدی است.

همچنین باید از بسنده نمودن به مدلول لغوی-زبانی فتوا اجتناب گردد؛ زیرا تمام معنای فتوا در متن زبانی آن حضور ندارد، بلکه در لایه‌های فرهنگی و اجتماعی فتوا وجود دارد که با فهم تاریخی فتوا دست‌یافتنی است.

معناشناسی فرهنگی فتوا به پیوندهای عمیق آن با مسائل و چالش‌های روزگار و زمانه فقیه می‌پردازد و فتوا را در افق تاریخی او معنا می‌کند؛ برای نمونه تفسیر درست فتوای تحریم تنباکو «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است» از مرحوم میرازی شیرازی بدون شناخت زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رویداد تاریخی واگذاری امتیاز انحصار توتون و تنباکو به انگلیس در دوره ناصرالدین شاه قاجار معروف به قیام تنباکو میسور نیست (نک: شیخ حسن کربلایی، تاریخ دخانی؛ محمدرضا زنجانی، تحریم تنباکو؛ ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران؛ و...) و بسنده کردن به معنای زبانی واژگان و عبارت، این فتوا پژوهشگر را به ماهیت و کارکرد این فتوا رهنمون نمی‌کند.

بنابراین معناشناسی فرهنگی فتوا پیش از معناشناسی ادبی آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مطالعات فقه مقارن انتقادی است؛ زیرا ناقد در پرتو این مهم، درک عمیقی از حقیقت و فلسفه صدور فتوا پیدا می‌کند و داوری او نیز درباره فتوا از نوع نقد علمی محض خواهد بود و نظریه انتقادی به معنای واقعی آن در پژوهش‌های فقهی به مثابه رهیافتی نو در فقه مقارن پدید خواهد آمد.

ابن براج در متن فتوای خود آشکارا به آوای متعارض و نظریه رقیب خود در حکم مسئله مورد نظر فتوا تصریح کرده است: «ولیس ذلك بمحرم كما هو في الناس». این عبارت گویای این دلالت تاریخی است که در عصر ابن براج در منطقه طرابلس، این فتوا از فقیه یا گروهی از فقهای عامه شیوع داشت که به حرمت از استفاده از گوشت بز یا گاو بودند که در سال اول تولد زنی آن حیوان را شیر داده باشد؛ ولی ابن براج در مخالفت با این فقیهان کراهت را نهایت حکمی می‌دانست که در فرض مسئله می‌توان از نصوص دینی یا مقاصد شریعت استنباط نمود. اینکه چرا بله‌ی به این بخش از فتوای ابن براج

توجه نکرده است، جای درنگ است. روشن است که نتیجه این درنگ نقض و رد ادعای بلهی است؛ زیرا اثبات می‌کند در فقه عامه روزگار ابن براج، فقیهانی همانند بخاری به نشر حرمت میان انسان و حیوان و عکس آن معتقد بودند، چه در باب رضاع و چه در باب اطعمه و اشربه به ویژه مسائل و احکام گوشت حیوانات که از جمله مسائل مبتلابه و فراگیر در فقه اسلامی است؛ حجم، گستردگی، تکثر و تنوع فروع و مسائل این باب همانند کتاب النکاح گویای فراگیری گسترده مسائل این دو حوزه اجتناب‌ناپذیر در زندگی انسان مسلمان در گذشته، حال و آینده خواهد بود؛ زیرا زندگی عادی و طبیعی هر انسانی به این مقولات گره خورده است و گریز از آنها برای بشر میسر نیست.

ب) فقر فهم اجتماعی و جامعه‌شناختی از فتوای ابن براج

فتوای مورد استناد بلهی از کتاب المهدّب ابن براج انتخاب شده است. ابن براج این کتاب را پس از دوران قضاوت خود در طرابلس لبنان تألیف کرد. این اثر آخرین کتاب اوست که در دوره کمال اجتهاد و اوج تبحر او در استنباط فقهی تألیف شد. مسائل اجتماعی کتاب المهدّب نه در خیال فقیهانه او در گوشه مدرسه و کتابخانه، بلکه در پیوند مؤلف با چالش‌های واقعی جامعه طرابلس در روزگار ابن براج پس از عمری مواجهه مستقیم او با فرهنگ عمومی مردم در مسند قضا نگارش شد.

ابن براج با واقع‌نگری و درک فرهنگ زمانه طرابلس بر اساس موازین فقهی به گونه‌ای به مسائل اجتماعی فقه پاسخ داد که پویایی و نشاط جامعه نوپای شیعه طرابلس لبنان را استمرار بخشید، از آمیختگی پیدا و ناپیدای فرهنگ شیعیان طرابلس با فرهنگ‌های مجاور آن از اهل کتاب ساکن فلسطین و لبنان، مذاهب عامه، رسوبات کهن فرهنگ شام قدیم، اندیشه‌ها و آموزه‌های وارادتی از روم و کشورهای اطراف دریای مدیترانه ... صیانت کرد و با ارائه خوانشی متقن و معاصر از فقه شیعه، اصالت و اتقان این مذهب فقهی را در مواجهه با مسائل نوپدید و میان دیگر مکاتب و مذاهب فقهی نشان داد.

در این فضای چندصدایی، ابن براج به آموزه‌های متمایز شیعه با دیگر مذاهب فقهی در شماری از مسائل فقهی تأکید و اصرار کرد؛ ادله خود را در اصالت و اعتبار آموزه‌های فقه شیعه در این مسائل بیان کرد تا مخاطب فرهیخته این کتاب از روی تحقیق و آگاهی ژرف از بنیان‌ها و ادله فقه شیعه، پویایی و همگامی آن با عصر و زمانه آگاهی یابد و بدین سان

جایگاه کتاب المهدّب را از یک کتاب فقه استدلالی و فتوایی، به یک مرجع مهم در فقه مقارن در قرن پنجم هجری ارتقا بخشید؛ به گونه‌ای که فقیهان مذاهب عامّه نیز می‌توانند از آن برای آگاهی از آخرین دیدگاه‌های فقهی فقه شیعه با خوانش ابن بزّاج آشنا شوند.

این همه ویژگی کتاب المهدّب افزون بر اینکه در سراسر این اثر مشهود است، در مقدمه ابن بزّاج بر این کتاب نیز بازتابیده است. او در بیان انگیزه خود از تألیف این اثر چنین می‌نویسد:

أما بعد: فلو ساعدتني الأقدار وأطاعني الإمكان والاختيار، لكنت مستسعدا بالزيارة والايام، والقبول والإلهام بالحضرة القضيّة التقيّة الخالصية أدام الله أيامها ما دام الجديدان، وصرف عنها صرف الحدثان، إذ كانت عضدا للمؤمنين، وركنا من أركان الدين ومقرا للرئاسة والعدل ومحلا للنفاسة والفضل، ولما كنت غير قادر على ما قدمته ولا متمكن مما ذكرته، رأيت وضع كتاب ترتبته مما يشتمل على أبواب الفقه: في الحلال والحرام والقضايا والأحكام ليكون مجددا لذكرى عندها، وعوضا عن مثوبى بها، فوضعت هذا الكتاب لذلك وليكون عدة للأخوان، كثرهم الله في الرجوع إليه، للمعرفة بعباداتهم الشرعية وما عساه تلتبس عليهم في ذلك من المسائل الفقهية، ومن الله سبحانه استمد المعونة والتأييد والتوفيق والتسديد وهو حسبي ونعم الوكيل (ابن بزّاج، المهدّب، ج ۱، ص ۱۷-۱۸).

جمله «وما عساه تلتبس عليهم في ذلك من المسائل الفقهية» در این مقدمه گویای این نکته مهم جامعه‌شناختی شیعیان مخاطب ابن بزّاج است که از جمله اهداف او در تألیف کتاب المهدّب، آگاهی بخشی به این گروه از شیعیان درباره مسائلی است که زمینه‌های خطا و اشتباه ایشان در حکم این مسائل وجود دارد و بالطبع مقصود ابن بزّاج، شیعیان طرابلس نیستند؛ زیرا وی در مسند فتوا و قضاوت این ناحیه حضور داشت و اجازه خطا و اختلاف شیعیان در این مسائل را نمی‌داد؛ پس باید مخاطبان مقصود او را در جای دیگر از لبنان قرن پنجم هجری بازجست که ابن بزّاج دغدغه‌مند ایشان است؛ ولی به دلیل اشتغال‌های اجتماعی در طرابلس امکان حضور در آنجا را نداشت.

دلالت تاریخی و فرهنگی این جمله آن است که بخشی از جامعه شیعیان لبنان در زمانه ابن بزّاج به دلیل پیوندها و ارتباطات فرهنگی با فرهنگ‌ها و مذاهب دیگر در شماری از

مسائل به روشنگری ویژه‌ای نیازمند بودند؛ از این رو او با آگاهی از این چالش در موارد لازم و ضروری در مسائل فقه به ویژه موضوعات و مسائل اجتماعی به تفاوت فقه شیعه در حکم این مسائل تذکر می‌دهد و البته نظریه مخالف دیگر مذاهب فقهی را نیز یادآور می‌شود، گاهی نیز در مقابل فتوای مذاهب دیگر به اجماع و اتفاق نظر فقیهان شیعه در حکم مسئله تأکید دارد.

التزام به این مهم در سراسر المهدّب آشکار است و ابن براج، شیعیان و دیگر مخاطبان این کتاب را با نظریه فقهی مشهور در مسائل مختلف با یادکرد وجود اجماع بر حکم آشنا می‌کند و این گونه به اختلاف فقه شیعه با مذاهب دیگر اشاره می‌کند (احمد موسوی روضاتی، اجماعات الفقهاء الامامیه (اجماع ابن البراج و ابن زهرة الحلبي)، ج ۴، ص ۴۹-۷۲).

همچنین ابن براج در سراسر این کتاب با تعابیر رسا و گویا به تفاوت و تمایز فقه شیعه در مسائل و فروع مختلف ابواب فقه اجتماعی از فتاوی مذاهب فقه عامّه تصریح می‌کند؛ برای نمونه تعابیر فراوانی مشابه «فلا يجوز عندنا»، «جاز عندنا و عند غیرنا لایجوز»، «لم یجز بغير خلاف و فی الناس من خالف»، «کان علیه الضمان عندنا»، «منصوص علیه عند أصحابنا»، «و عندنا هو جائز»، «هو الظاهر من المذهب و المعول علیه»، «لیس بمذهب لنا»، «النکاح بغير ولی و لا شهود عند جائز»، «و هی عندنا مستحبة»، «و مخالفونا مجیزون ذلک»، «فنحن نخالفهم فيه أشد الخلاف»، «و لیس عندنا فی الشرع قیاس ... و لا کل مجتهد عندنا مصیب» در ابواب معاملات و عقود و ایقاعات، ارث، نکاح، قضاء و ... در تفکیک و تمییز دیدگاه فقهی شیعه با عامه به کار برده است (به ترتیب بنگرید در: المهدّب: ج ۱، ص ۳۳۱، ص ۳۳۲، ص ۳۹۳، ص ۴۵۰، ص ۴۶۸، ص ۴۷۰؛ ج ۲، ص ۹۷، ص ۱۰۱، ص ۱۹۲، ص ۲۲۳، ص ۵۸۷، ص ۵۸۹، ص ۵۹۵).

از بخش آغازین مقدمه ابن براج بر کتاب المهدّب چنین استنباط می‌شود که او این کتاب را به مثابه خدمت علمی به مخاطب خود در مقدمه نگاشته است؛ هرچند از یادکرد اسم مخاطب خودداری کرده است، از متن مقدمه چنین برمی‌آید که این شخص همانند ابن براج از فرهیختگان در فقه و حدیث و دارای منصب قضا در لبنان است؛ ولی شهر محل حضور وی از طرابلس بسیار دور است و او ناگزیر است در دعاوی و مسائل اجتماعی شیعیان آنجا بر اساس فقه شیعه داوری نماید و در این عرصه به

منبعی متقن و استوار نیاز دارد و کتاب المهدّب اجابت این درخواست او از سوی ابن بزّاج است.

با مراجعه به منابع تاریخی معاصر روزگار ابن بزّاج در توصیف فرهنگی وضعیت طرابلس لبنان و نواحی حومه آن و همچنین بر اساس تحلیل تاریخی پژوهشگران، مخاطب ابن بزّاج در مقدمه کتاب المهدّب، دانشوری فرهیخته به نام ابن ابی عقیل از فقیهان اهل سنت است که در ایام نگارش مقدمه المهدّب، قاضی صور از شهرهای حومه طرابلس بود (جعفر مهاجر، ابن البرّاج الطرابلسی: عصره، سیرته و مصنفاة، ص ۱۱۰-۱۱۱) و طبیعی است که او برای حل و فصل مسائل و قضایای شیعیان در امور اجتماعی نیازمند رأی و فتاوا مرجعیت طرابلس بزرگ بود و در واقع ابن بزّاج کتاب المهدّب را برای او و البته شیعیان صور نگاشت تا منبعی برای مراجعه شیعیان در عمل به تکالیف شرعی و مرجعی برای ابن ابی عقیل در صدور احکام قضایی باشد.

ناصر خسرو قبادیانی درباره ابن ابی عقیل در بازه زمانی حضور ابن بزّاج در طرابلس لبنان چنین می نویسد: «وتعرف مدينة صور بين مدن ساحل الشام بالثراء ومعظم سكانها شيعة والقاضي هناك رجل سني اسمه ابن أبي عقيل وهو رجل طيب ثري وقد بنى على باب المدينة مشهد به كثير من السجاجيد والحصير والقناديل والثريات المذهبة والمفضضة وصور مشيدة على مرتفع وتأتيها المياه من الجبل وقد شيد على بابها عقود حجرية يمر من فوقها إلى المدينة وفي الجبل واد مقابل لها إذا سار السائر فيه ثمانية عشر فرسخا ناحية المشرق بلغ دمشق» (ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، ص ۵۰).

به احتمال قوی این بخش از گزارش ناصر خسرو قبادیانی از شهر صور، برابند مواجهه و تعامل مستقیم وی با ابن ابی عقیل قاضی این شهر است؛ زیرا تعبیر «رجل طيب ثري» بر تجربه و درک مستقیم او از شخصیت اخلاقی و منش اجتماعی ابن ابی عقیل حکایت دارد که ناصر خسرو در دیداری که با او داشت به چنین ارزیابی از شخصیت او دست یافته است. اگر این عبارت ناصر خسرو نقل قول یا حکایت او از دیدگاه ساکنان صور درباره ابن ابی عقیل بود، به آن اشاره می کرد و از اسناد آن به خودش اجتناب می ورزید. از سوی دیگر ناصر خسرو قبادیانی به دیدار با شخصیت ها و مراکز مهم شهرهای مختلف علاقه وافر داشت و این نکته به روشنی در سفرنامه او آشکار است.

بر اساس گزارش ناصر خسرو، ابن ابی عقیل با وجود اینکه از اهل سنت بود، مردی پاک‌طینت و دارای لطافت ویژه بود. این مهم از مقدمه ابن براج نیز استشمام می‌شود که او با ابن براج مراودات و مکاتبات علمی داشت و از اهتمام و علاقه ابن براج به شیعیان صور نیز آگاهی داشت. البته بخشی از این گفتمان اخلاق مدار دانشیان ادیان و مذاهب لبنان به پیشینه تاریخی و تجارب زیسته پیروان ادیان مختلف ابراهیمی در این منطقه برمی‌گردد که در فرایند تاریخی ایشان را به گفتگوی نرم و همزیستی مسالمت‌آمیز سوق داده بود؛ به گونه‌ای که مذهب قاضی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نبود و تعصبات مذهبی و فقهی خود را در احکام دخیل نمی‌کرد.

در صور، بخشی از مذاهب عامه نیز حضور داشت و شیعیان ناگزیر از تعامل و تعایش با ایشان بودند و قاضی صور نیز به یک منبع استوار و متقن از فقه شیعه نیاز داشت تا در صدور مستند احکام قضایی امور شیعیان یاری رسان او باشد. در واقع ابن براج با نگارش کتاب المهدب، ابن ابی عقیل و شیعیان صور را در عمل به احکام شریعت اسلام یاری رساند و این را تنها خدمت خود می‌داند که توانست به ایشان تقدیم نماید؛ زیرا اشتغال‌های فراوان ابن براج به‌ویژه مستند قضاوت او در طرابلس و فاصله زیاد آن با صور او را از حضور در شهر صور محروم کرده بود؛ ولی همواره احوالات شیعیان صور را رصد می‌کرد و یاری رسان قضات و فقیهان عامه این شهر در مواجهه با مسائل فقهی شیعیان بود؛ زیرا ابن براج سفیر و نماینده سیدمرتضی در دیار طرابلس بود و از سوی خلیفه وقت به منصب قضاوت این دیار منصوب شده بود؛ از این رو ناگزیر از ایجاد یک وحدت رویه قضایی میان شیعیان ناحیه طرابلس بزرگ لبنان بود که شهر صور نیز از توابع آن محسوب می‌شد؛ اما به دلیل فاصله جغرافیایی برای ابن براج میسر نبود که بتواند مسند قضاوت همه شهرهای شیعه‌نشین لبنان چون صور، صیدا و ... را داشته باشد. از سوی دیگر نیز مصالح اجتماعی و سیاسی نیز اقتضا می‌کرد از فقیهان عامه نیز در این شهرها در مناصب فقهی و قضایی استفاده شود؛ زیرا بخشی از جامعه لبنان بزرگ را پیروان مذاهب فقهی عامه شکل می‌دادند و هرچند بیشتر جامعه شیعیان بودند، اقلیت از اهل سنت و عامه نیز در این نواحی سکونت داشتند.

طرابلس لبنان در روزگار ابن براج به دلیل موقعیت جغرافیایی آن در کنار دریای مدیترانه و ارتباطات آن با ملت‌ها و آیین‌های دیگر از طریق دریا و خشکی از نفوذ اندیشه‌ها،

تبادل فرهنگی ملل، سیطره آرا و افکار مذاهب و ادیان دیگر به ویژه شام، فلسطین و روم محصور نبود و البته به دلیل داشتن بندرگاه بین المللی (المیناء) همواره محل رفت و آمد کشتی های تجاری و حضور مردمان از اقوام، مذاهب و ادیان دیگر نیز بود؛ در حالی که شیعیان در آن حضور داشتند، مذهب و فرهنگ شیعی در آن سیطره داشت.

ناصر خسرو (۴۸۱ق) در گزارش میدانی و مستقیم خود از طرابلس در روزگار ابن بَرّاج، وضعیت اقتصادی و ارتباطات بین المللی آن با دولت ها و ملت های دیگر را در تاریخ پنجم شعبان ۴۳۸ هجری چنین وصف می کند:

وهی تابعة لسلطان مصر قیل وسبب ذلك أنه فی زمن ما أغار علیها جيش الروم الكفار فحاربه جند سلطان مصر وقهره و فرغ السلطان الخراج عنها وأقام بها جيشا من قبله على رأسه قائد لحمايتها من العدو وتحصل المكوس بهذه المدينة فتدفع السفن الآتية من بلاد الروم والفرنج والأندلس والمغرب العشر للسلطان فيدفع منه أرزاق الجند وللسلطان بها سفن تسافر إلى بلاد الروم وصقلية والمغرب للتجارة وسكان طرابلس كلهم شيعة وقد شيد الشيعة مساجد جميلة في كل البلاد (ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۴۸).

این ویژگی طرابلس زمینه ساز چندصدایی فرهنگی در این منطقه بود و ابن بَرّاج ناگزیر بود در احکام و فتاوی خود به این ویژگی توجه ویژه داشته باشد. بخشی از دغدغه های فقه اجتماعی ابن بَرّاج در کتاب المهدّب او بازتابیده است. این مهم از جمله تفاوت های این کتاب با برخی از کتاب های فقه تطبیقی پیش و پس از ابن بَرّاج است که در مدرسه و مکتبه تألیف شده و به طور کلی از واقعیت عینی و جاری جامعه خود گسسته اند و فروعات انتزاعی یا مسائل تاریخی پیشین را بازکاوی و تعیین حکم می کنند؛ به همین دلیل درباره کتاب المهدّب ابن بَرّاج به درستی گفته اند که پیوند عمیق و گسترده مسائل آن به چالش های روزگار نویسنده از امتیازات این اثر است؛ زیرا مؤلف آن پس از سالیان دراز اشتغال به قضاوت، صدور و تطبیق احکام بر موارد عینی و مشخص آن را تألیف کرده است؛ از این رو تجربه عملی او در قضاوت در نوع فتوای وی به ویژه در مسائل اجتماعی و عمومی اثرگذار بود و او را به سمت و سوی ارائه دیدگاه های فقهی مبتکرانه سوق داد.

استاد جعفر سبحانی (از فقیهان نامدار معاصر شیعه) درباره جایگاه کتاب المهدّب و تمایز آن با دیگر کتاب‌های فقهی در دیباچه عالمانه و خواندنی خود بر این کتاب چنین می‌نویسد:

فکم فرق بین کتاب فقهی یؤلف فی زوايا المدرسة من غير ممارسة عملية للقضاء و کتاب الف بعد الممارسة لها او خلالها، و لاجل ذلك يعتبر الكتاب الحاضر المهدّب من محاسن عصره (ابن براج، المهدّب، تکملة کلمة المقدم، ج ۱، ص ۸).

کتاب المهدّب ابن براج در امتداد اندیشه فقه تطبیقی شیخ طوسی در کتاب الخلاف و با ملاحظه فتاوی دیگر مذاهب فقهی تألیف شد؛ ولی ابن براج هوشمندانه به مسائلی در این کتاب پرداخت که در زمانه و جامعه روزگاری در عمل و اجتماع ضرورت داشت.

بنابراین بلهی و همگنان وی در تفسیر و نقد فتاوی ابن براج «وإذا ربت المرأة بلبنها جدیا کره لحمه ولحم ما یكون من نسله و لیس ذلك بمحرم كما هو فی الناس»، باید به خاستگاه فرهنگی و اجتماعی صدور این فتوا توجه کنند و از هرگونه تعلیق فتوا در نامکان و نازمان اجتناب ورزند و از تقطیع پیوندهای اجتماعی و گفتمانی فتوا خودداری کنند. فهم و تفسیر ساده و بسیط بلهی و همگنان وی از فتاوی ابن براج به دلیل تهی بودن از رویکرد فهم اجتماعی و جامعه‌شناختی فهم ادبی است و با فهم فقیهانه اجتهادی در فقه مقارن انتقادی فاصله زیادی دارد؛ بنابراین هرگونه داوری و نقد بلهی بر فتاوی ابن براج به دلیل نادیده گرفتن ابعاد فرهنگی و اجتماعی این فتوا از اعتبار علمی برخوردار نیست و فقط در گفتمان شبه علم، جدلی و ایدئولوژیک او با فقیهان هم‌گرای از اهل سنت معاصر می‌تواند ارزش بازخوانی داشته باشد.

ج) فقر تاریخی‌نگری به موضوع فتاوی ابن براج در فقه امامیه و عامه

از دیگر آسیب‌های روش‌شناختی نگاشته بلهی، نبود تاریخی‌نگری در نقد او به روند پدیداری مسئله رضاع حیوان از شیر انسان به مثابه موضوع فتاوی ابن براج در فقه امامیه و عامه است که پیش‌شرط هرگونه مطالعه مقایسه‌ای-انتقادی در فقه مقارن است. این آسیب زاییده ضعف یا ناآشنایی بلهی با اصل تاریخی‌نگری در مطالعات فقه مقارن انتقادی است؛ از این رو به موضوع فتاوی ابن براج در روند تاریخی فقه امامیه از پدیداری،

ادوار، تطورات، رویکردها نگاه تاریخی ندارد، علل و زمینه‌های طرح مسئله رضاع حیوان از شیر انسان را در فقه امامیه بررسی ننموده است، مواجهه فقیهان امامی با حکم این مسئله در ادوار مختلف فقه شیعه را بررسی نکرده است، جایگاه تاریخی فتوای ابن براج و تفاوت و تمایز آن با فتاوی فقیهان امامی پیش و پس از وی در تاریخ فقه امامیه را روشن نکرده است و فقط به فهم و تفسیری بریده از تایخ فتوای ابن براج آن هم در دلالت ساختار متن آن بسنده نموده است.

با التزام بله‌ی به تاریخی‌نگری در فهم و تفسیر فتوای ابن براج، ابعاد و زوایای تاریخی مبهم آن در فقه امامیه آشکار می‌شود، نقش ویژه فتوای ابن براج در پاسخ به مسئله رضاع حیوان از شیر انسان روشن می‌گردد، ایستاده بر افق تاریخی فقه امامیه از آغاز تا فرجام آن در دوره معاصر، از منظری فراتر از عصر ابن براج به این مسئله در روند کلی فقه امامیه می‌نگریست و از زاویه دید یک تاریخ‌نگار تحلیلی-انتقادی به بررسی تاریخ این فتوا در بستر تاریخ فقه امامیه می‌پرداخت و خود را از افتادن در دام تحلیل هم‌زمانی رهیده و به تحلیل فتوای ابن براج با رویکرد در زمانی می‌پرداخت. به همین سان هر یک از این عرصه‌ها با ملاحظه وضعیت مسئله رضاع حیوان از شیر انسان در فقه عامه به تحلیل می‌نشانند.

پس از انجام این فرایند دوسویه فهم تاریخی فتوای ابن براج در فقه امامیه و عامه است که بله‌ی می‌توانست به پیوندها و روابط فتوای او با تاریخ رهنمون گردد، نص فتوای ابن براج را در یک گفتگو و دیالوگ با تاریخ تفسیر نماید و روشن می‌کرد که فتوای ابن براج در تاریخ فقه امامیه و عامه از چه جایگاهی برخوردار است؟ نقش او در صدور این فتوا چیست؟ آیا ابن براج فتوای نسل پیشین از فقیهان امامی را واگویه کرده است یا فراتر از آن به نواندیشی فقهی دست زده و نخستین فقیه امامی است که این فتوا را صادر کرده است؟

پاسخ به پرسش‌های مشابه این را از تحلیل معنایی نص فتوای ابن براج و مقایسه صورتی آن با متن فتوای بخاری در رضاع انسان از شیر حیوان میسور نیست و گریزی از فهم تاریخی فتوای ابن براج و نظریه رقیب آن در فقه عامه نیست، آن‌گونه که در خود متن فتوای ابن براج به آن تصریح شده است.

بله‌ی بدون هیچ کوششی برای فهم تاریخی فتوای ابن براج و نظریه رقیب آن در فقه عامه به این‌همانی فتوای ابن براج با نظریه رسمی فقه شیعه بسنده کرده و هیچ به پیشینه

مسئله رضاع حیوان از شیر انسان در فقه عامه نپرداخته است، مسئله‌ای که فتوای ابن‌بَرّاج در مقام نقد آن است و در متن فتوای خود به آن تصریح می‌کند. بله‌ی از تاریخ‌گذاری فتوای ابن‌بَرّاج با وجود دلالت‌های تاریخی آشکار در متن فتوای او روی برتافته و این چنین فتوای ابن‌بَرّاج را در محاق تاریخی و فرازمان فرو برده است؛ فتوای بریده شده از تاریخ ظرفیت هرگونه تأویل و تفسیر را دارد. تعلیق و تقطیع فتوا از تاریخ و گفتمان صدور آن، پیوند متن فتوا را با انگیزه و قصد مفتی قطع می‌نماید.

در تاریخ‌گذاری هر فتوا، گاه شماری صدور فتوا امری ضروری است و باید به این پرسش پاسخ داد که این فتوا در چه مقطع تاریخی از حیات فقیه از او صادر شده است؟ مقصود از مقطع تاریخی فقط سال یا روز صدور فتوا نیست، بلکه هر آنچه در بازه زمانی صدور فتوا در اندیشه فقیه اثرگذار بوده است را باید در تاریخ‌گذاری آن مدنظر قرار داد.

این مهم در صورتی که فقیه فتوای خود را تاریخ‌گذاری نکرده باشد، از طریق منبع یا کتابی که فتوا در آن درج شده است قابل‌بازیابی است. همچنین توجه به شرایط اجتماعی و اشتغالات فقیه و حوزه جغرافیایی زیست او امری ضروری در تاریخ‌گذاری فتواست. همه این نکات در متن فتوای ابن‌بَرّاج آمده است؛ ولی بله‌ی قصد توجه و تحلیل آنها را ندارد و این‌گونه در دام نص‌گرایی افتاده و از تاریخ‌نگری در فهم و تفسیر فتوای ابن‌بَرّاج رهیده است.

برایند مطالعه تاریخی مسئله فقهی رضاع حیوان از شیر انسان در مصادر فقه امامیه چنین است:

یک: نخستین بار این مسئله در کتاب المهدّب ابن‌بَرّاج مطرح گردید (نک: ابن‌بَرّاج، المهدّب، ج ۲، ص ۱۹۲) و سپس یحیی بن سعید حلی نیز به تبعیت از وی به آن پرداخت. در دیگر کتاب‌های فقه شیعه به‌ویژه منابع فقه روایی و استدلالی پیش از ابن‌بَرّاج و همچنین منابع فقه اخباری و اجتهادی متأخر و معاصر امامیه چنین فرع فقهی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

دو: دلیل روی‌گردانی فقیهان شیعه از فتوای ابن‌بَرّاج عدم فراگیری این مسئله در فرهنگ تشیع است و چون میان شیعیان بداهت حکم این مسئله آشکار بود، پرسشی درباره آن به عمل نیامده است؛ از این‌رو در نصوص و متون فقهی شیعه نیز به این فرع اشاره نشده است.

سه: هرچند در منابع فقه عامه تا قرن پنجم هجری این مسئله مورد بحث قرار نگرفته است، از تصریح ابن بَرّاج در متن فتوا آشکار است که شماری از فقیهان عامه به حرمت استفاده از گوشت حیوانی فتوا دادند که پس از تولد از شیر زن خورده باشد. بنابراین فتوای ابن بَرّاج دارای زمینه در فقه عامه است و البته با مبانی فقهی او در موضوع احکام شیر در رضاع نیز پیوند دارد که باید به آن نیز پرداخت، به ویژه به کتاب فقهی دیگر ابن بَرّاج با نام جواهر الفقه نیز باید مراجعه نمود.

ابن بَرّاج جواهر الفقه را به شکل پرسش و پاسخ (مسألة و الجواب) و المهدّب را به با رویکرد فقه استدلالی تألیف کرد. فتوای ابن بَرّاج آخرین فرضیه فقهی او در باب «باب ما يحرم من النكاح بالرضاع وما لا يحرم به، وما يتعلق بذلك» در کتاب المهدّب است. او هرچند به این مسئله در جواهر الفقه نمی پردازد، ذیل جستار «باب مسائل تتعلق بالرضاع» به برخی از مسائل معطوف به احکام رضاع می پردازد که در پیوند با موضوع فتوای او در کتاب المهدّب است و در نقد دیدگاه بلهی کارآمد است (نک: القاضی ابن البرّاج، جواهر الفقه، ص ۱۹۵-۱۹۹).

ابن بَرّاج دو مسئله پایانی کتاب جواهر الفقه را به احکام شیر در مسئله رضاع اختصاص داده است. متن عبارات این دو مسئله فقهی چنین است:

۶۹۸- مسألة: رجل جرى في ثدييه لبن فأرضع به مولودا لغيره العدد المعتبر في التحريم، هل يكون لرضاعه هذا حكم أم لا؟ الجواب: لا حكم لهذا الرضاع، لأنه لا ينشر الحرمة، ولا خلق غذاء للمولود، فلم يثبت له حكم، وجرى مجرى لبن البهائم في ذلك.

۶۹۹- مسألة: إذا ظهر من ثدي خنثى، أو من هو مشكل، لبن، فأرضع به مولودا، هل يكون له حكم أم لا؟ الجواب: لا حكم لذلك، لأن اللبن انما تكون له حرمة بان يكون لبن ولادة، واما إن كان على غير ذلك، فلا ينشر الحرمة، فلم يثبت للرضاع حكم (قاضی ابن براج، جواهر الفقه، ص ۱۹۹).

تحلیل دیدگاه فقهی ابن بَرّاج در مسئله رضاع

الف) بر اساس دیدگاه فقهی ابن بَرّاج، یکی از شرایط محرمیت رضاعی میان دو نوزاد، مکیدن از شیر پستان زن مرضعه‌ای است که شیر پستان زن به دنبال و بر اثر تولد نوزادش در سینه او جاری شده باشد.

ب) ابن بزّاج با این فتوا در مقام نقد و رد فتاوی برخی از فقیهان عامّه در مسئله رضاع است که به مطلق نشر حرمت از طریق شیر معتقد بودند.

ج) مفهوم فتوای ابن بزّاج این است که با مکیدن شیر از سینه مرد حرمت ایجاد نمی‌شود؛ زیرا بر اساس قوانین تکوینی، شیر سینه مرد برای تغذیه نوزاد نیست و ملحق به حکم شیر حیوانات است. به همین سان اگر از سینه خنثی شیری جاری شود، همین حکم را دارد؛ زیرا در هیچ کدام از این فرض‌ها شرط انوئیت از انسان و شیر حاصل از ولادت وجود ندارد.

د) جمله «ولا خلق غذاء للمولود، فلم یثبت له حکم، وجرى مجرى لبن البهائم فى ذلك» در مسئله نخست و جمله «ان اللبن انما تكون له حرمة بان يكون لبن ولادة، واما ان كان على غير ذلك، فلا ينشر الحرمة، فلم یثبت للرضاع حکم» در مسئله دوم گویای این مهم است که ابن بزّاج بر خلاف بخاری به جریان و نشر حرمت از طریق شیر حیوان اعتقاد نداشت؛ زیرا دو شرط اساسی شیر در رضاع را ندارد.

ه) بر خلاف تحلیل بله‌ی، ابن بزّاج همانند بخاری به نشر حرمت از طریق رضاع شیر حیوان قائل نیست؛ زیرا در جمله «و جری مجرى لبن البهائم فى ذلك» آشکارا به دیدگاه خود درباره عدم شأنیت و عدم تأثیر شیر حیوان در مسئله رضاع تصریح می‌کند.

و) فتوای عبارت ابن بزّاج گویای این نکته است که فتوای رضاع از طریق شیر حیوان میان فقیهان عامّه رواج و شیوع دارد و ابن بزّاج قصد دارد تأکید کند در فقه شیعه شیر حیوان هیچ شأنیتی در نشر حرمت ندارد.

بنابراین ابن بزّاج با لحاظ خاستگاه این مسئله در فقه عامّه و نفی اعتبار فتوای فقیهان عامّه در کتاب المهدّب به آن می‌پردازد و به این معنا نیست که اساساً این مسئله از جمله موضوعات و مسائل فقهی است که در فقه شیعه از اصالت برخوردار است و ناگزیر فقهای امامیه به آن پرداخته‌اند.

۲-۳. نقد رویکرد نقد بله‌ی

الف) رویکرد ایدئولوژیک و جانبدارانه در دفاع از بخاری

از دو نکته یادشده در صدر عبارت بله‌ی، رویکرد ایدئولوژیک و جانبدارانه بله‌ی در حمایت از بخاری و همچنین عدم رعایت اصل بی‌طرفی در نقد فقه شیعه آشکار است؛

زیرا او به سمت گزینش متونی از فقه شیعه سوق داده است که بتواند ضعف‌های این جریان کهن فقهی را برجسته سازد.

ب) گزینش سوگیرانه در فهم نظریه رسمی فقه شیعه

در پژوهش‌های فقه‌مقارن چنین نیست که با رهیافت گزینش سوگیرانه بتوانیم نظریه فقهی یک مذهب را از هر فتوایی، از هر فقیه‌ای، از هر کتابی در هر مقطع تاریخی انتخاب کنیم و سپس آن را مبنای مقایسه با فتوای فقیه مذهب دیگر قرار دهیم و در پایان نیز به تأیید یکی و ضعف دیگری رأی دهیم؛ به همین دلیل بله‌ی باید به این پرسش چالش‌برانگیز پاسخ دهد که چرا فتوای ابن براج را برای مقایسه و داوری با فتوای بخاری انتخاب کرده است و از بازیابی فتوای فقیهان نامدار دیگر امامیه پیش و بعد از ابن براج اجتناب ورزیده است؟ دلیل یا راز روی‌گردانی وی از فتوای فقیهان دیگر شیعه در چیست؟ آیا نتیجه پژوهش بازیابی فتوای امامیه در موضوع فتوای ابن براج، بله‌ی را به دستاوردی متفاوت رهنمون کرده است که این چنین آرا و فتاوای ایشان را نادیده گرفته و به محاق برده است؟ برای نمونه چرا بله‌ی از انعکاس آرای فقهی شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس حلی در مسئله مورد نظر اجتناب ورزیده است؟ چرا از پیشینه‌یابی مسئله فتوای ابن براج در کتاب‌های فقه فتوایی و استدلالی فقیهان پیش از او خودداری نموده است؟

دستاورد

ادعای بله‌ی در نقد فتوای ابن براج و به دنبال آن متهم کردن فقه شیعه به وجود فتوای سست و شاذ در میراث فقیهان امامی، از ابعاد مختلف اصول و روش استنباط فقهی، اصول نقد و داوری میراث فقهی مذاهب دچار آسیب است. مهم‌ترین آسیب نگاشته بله‌ی، مغالطه پنهانی است که او در روش پژوهش خود برای موجه‌سازی دستاورد بحث خود در نقد فقه شیعه از آن بهره‌مند است. بله‌ی اصول و منطق پژوهش‌های تطبیقی-انتقادی را نادیده می‌گیرد؛ ولی یافته خود را در ساختار و صورت این‌گونه پژوهش‌ها به مخاطب عرضه می‌کند تا اعتماد خواننده مخاطب را به معتبر بودن دستاورد تحقیق خود جلب کند. نتیجه تحقیق بله‌ی بر منطق پژوهش‌های تطبیقی-انتقادی در فقه مقارن استوار نیست و این چنین مغالطه در روش و فرایند بحث او در نقد شیعه شکل می‌گیرد.

تعمیم ناروای تاریخی از جمله مغالطات پنهان در استدلال بلهی است؛ زیرا بدون استقرای تقریباً کامل و فقط با استناد به یک فتوا، فتوای ابن براج را نظریه فقه شیعه در مسئله رضاع حیوان از انسان قرار داده است بدون اینکه با رویکرد تاریخی تحلیلی متون و نصوص فقه امامیه را از صدور تا تصنیف مطالعه کرده باشد و سپس رهیافت و آرای فقیهان برجسته امامیه در ادوار مختلف فقه امامیه را درباره این نصوص بررسی کرده باشد. بلهی با رویکرد گزینش سوگیرانه و جانبدارانه از تاریخ و تراث فقه امامیه، فقط به فتوای ابن براج و یحیی حلی بسنده کرده است و حتی چرایی آن را نیز برای مخاطب بیان نمی‌کند. در پژوهش‌های فقه مقارن پیش از استناد به فتوای فقیهی به مثابه نظریه یک مذهب فقهی، باید جایگاه تاریخی این فتوا با نظریه فقهی مذهب شیعه و چگونگی مواجهه فقیهان شیعه با این فتوا را بررسی نماییم و براین تاریخ تحلیلی فتوا را مبنای فهم و داوری آن قرار دهیم.

ادعای بلهی که تشابه یا تماثل فتوای ابن براج با فتوای بخاری در رضاع بهیمه است، از اساس نادرست است. تلاش ناکام و سعی نافرجام بلهی در تبریته بخاری از صدور این فتوا، او را به این ادعای تشابه سوق داده است. براین نقد این مقاله نشان داد چنین تشابهی میان این دو فتوا برقرار نیست. در فتوای ابن براج به احتمال قوی کراهت عرفی مدنظر است نه کراهت شرعی، همانند کراهت استفاده از گوشت حیواناتی چون الاغ، اسب و...؛ چون بر پایه فقه عامه حرمت استفاده از گوشت حیوان شیر خورده از زن در فرهنگ عمومی مردم لبنان در منطقه صور شیوع داشت، ابن براج در مقام نقد و رد آن برآمد و قاضی این شهر را یادآور شد که به بطلان معاملات چنین حیوانی حکم ندهد و شیعیان را نیز درباره حکم مسئله در فقه شیعه آگاهی بخشید. بنابراین اصل حلّیت گوشت بز شیرخورده از زن همچنان ثابت و جاری است و بر فرض حدوث شک بر اثر استفاده حیوان از شیر زن همان حلّیت سابق را استصحاب می‌کنیم. شیر زن از جمله نجاسات شرعی نیست که استفاده حیوان از آن سبب تسری نجاست به گوشت حیوان گردد و از این باب حرام یا مکروه شود؛ از این رو آنچه بلهی به فقه شیعی انتساب کرده است، با واقعیت موجود در متون و کتاب‌های فقهی ابن براج انطباق ندارد.

کتاب نامه

- ابن اثیر، محمد؛ الكامل فی التاريخ؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۶۶م.
 ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله؛ الإنتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالک والشافعی و أبی حنیفة؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
 ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل؛ المختصر فی أخبار البشر تاریخ أبی الفداء، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
 اصبهانی، شیخ الشریعة؛ القول الصراح فی البخاری وصحیحه الجامع؛ قم: مؤسسه الإمام الصادق، ۱۴۲۲ ق.
 آل محسن، علی؛ مسائل خلافیة حار فیها أهل السنة؛ بیروت: دار المیزان، ۱۴۱۹ ق.
 بلهی، نبیل؛ «تبرئة الامام البخاری من فتوى انتشار الحرمة من رَضَاع البهیمة»؛ مجلة تراث النبوی، العدد الرابع، رجب ۱۴۴۰ ق.
 تمیمی، تقی الدین؛ الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة؛ تحقیق: عبدالفتاح الحلوی، قاهره: [بی تا]، ۱۳۹۰ ق.
 تیموری، ابراهیم؛ تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران؛ تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۶۱ ش.
 حلبی، ابن عدیم؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۹۸۸م.
 راد، علی؛ «بررسی معناشناختی تنظیم معنایی در تفسیر قرآن»؛ فصلنامه ذهن، ش ۶۸، بهمن ۱۳۹۵ ش.
 زنجانی، محمدرضا؛ تحریم تنباکو؛ تهران: فراهانی، [بی تا].
 سرخسی، ابوبکر؛ المبسوط؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.
 صفدی، صلاح الدین؛ الوافی بالوفیات؛ بیروت: دار احیاء التراث، ۲۰۰۰م.
 غلامی هرساوی، حسین؛ الامام البخاری و فقه اهل العراق؛ بیروت: دار الاعتصام، ۱۴۲۰ ق.
 فروزانی، سید ابوالقاسم، «تاریخ بخارای نرشخی، نمونه های نفیس از تاریخ های محلی»؛ نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۶، بهمن ۱۳۷۷ ش.
 فروزانی، سید ابوالقاسم و لیلا مودت؛ «نقش دارالعلم طرابلس در پویایی مذهب تشیع در عهد بنی عمار»؛ فصلنامه شیعه پژوهی، ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۳ ش.
 القاضی ابن البرّاج، سعدالدین ابوالقاسم؛ جواهر الفقه؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.
 قبادیانی، ناصر خسرو؛ سفرنامه؛ بیروت: دار الکتب الجدید، ۱۹۸۳ ق.
 قرشی، عبدالقادر؛ الجواهر المصیة فی طبقات الحنفیة؛ کراچی: [بی تا]، [بی تا].

كربلايى، شيخ حسن؛ تاريخ دخانى، قم: نشر الهادى، ١٣٧٧ ش. كوثرى، محمد زاهد؛ حسن التقاضى فى سيرة الامام ابى يوسف القاضى؛ قاهره: مكتبة الأزهرية للتراث، [بى تا].

مهاجر، جعفر؛ ابن البراج الطرابلسى: عصره، سيرته و مصنفاته؛ قم: تراث الشيعة، ١٣٩٢ ش. موسوى روضاتى، احمد؛ اجامعات الفقهاء الاماميه (اجامعات ابن البراج و ابن زهرة الحلبي)؛ بيروت: الأعلمى، ١٤٣٢ ق.

نرشخى، محمد؛ تاريخ بخارا (فارسى)؛ تحقيق و ترجمه به فارسى: ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوى؛ تلخيص: محمد بن زفر بن عمر؛ تصحيح و تحشيه: مدرس رضوى؛ تهران: بنياد فرهنگ ايران، ١٣٥١ ش.

نسفى، حافظ الدين؛ كشف الأسرار شرح المنار؛ بيروت: دار الكتب العلمية، [بى تا]. نعمانى، محمد عبدالرشيد؛ الامام ابن ماجه و كتابه السنن؛ تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة؛ بيروت: دار البشائر الاسلامية، ١٤١٩ ق.

هيثمى مكى، ابن حجر؛ الخيرات الحسان فى مناقب الامام الأعظم أبى حنيفة النعمان؛ دار الهدى و الرشاد، ١٤٢٨ ق.